



مدیریت اسلامی ۲

حجۃ الاسلام و المسلمین آقای ری شهری

هنگامی که خداوند خیرکسی را بخواهد سینهاش را برای پذیرش اسلام باز می‌کند، و با عنایت شرح صدر، زبانش را به حق گویا می‌نماید و او حقیقاً رادر زندگی پیاده می‌کند، و هنگامی که خداوند وفاداری بحق را درگفتار و کردار برای او جمع کرد اسلام او کامل می‌گردد.

در این سخن دو نکته قابل تامل است:

نکته اول در تفسیر اسلام و نکته دوم در تفسیر شرح صدر اسلامی:

در تفسیر امام، اسلام عبارت است از تعهد و وفاداری به حق درگفتار و کردار و مسلمان کامل کسی است که کاملاً تسلیم حق باشد.

بعبارت دیگر معیار اسلام شناسی، معیار مسلمان شناسی و معیار جمهوری اسلامی و حکومت اسلام حق است، اسلام چیزی جز حق نیست و چیزی جز حق نمی‌گوید و نمی‌خواهد، بنابراین هر چه ناحق و باطل باشد از اسلام بیگانه و اسلام از آن بیگانه است. و مسلمانی انسان با هواداری او از حق اندازه‌گیری می‌شود، هر قدر که انسان هوادار حق باشد و حقیقاً درگفتار و کردار پیاده کند مسلمان است، و هر قدر که حق رادر زندگی رعایت نکند مسلمان نیست، و مسلمان کامل و تمام عیار کسی است که عقاید و گفتار و کردار

در قسمت گذشته سخن درباره مهمترین اصل از اصول مدیریت یعنی "شرح صدر" بود و توضیح دادیم که در قرآن کریم سه نوع "شرح صدر" مطرح شده است: شرح صدر مطلق، شرح صدر اسلامی و شرح صدر کفری. شرح صدر مطلق را توضیح دادیم و اینک تبیین شرح صدر اسلامی:

شرح صدر اسلامی

دومین نوع شرح صدر که در قرآن کریم آمده "شرح صدر اسلامی" است. مقصود از شرح صدر اسلامی یا شرح صدر برای اسلام یکی از ابعاد شرح صدر مطلق یعنی آمادگی قلب برای پذیرش حق است.

چرا شرح صدر اسلامی را به آمادگی برای پذیرش حق تفسیر می‌کنیم؟ چون اسلام چیزی جز تسلیم در برابر حق نیست که "الاسلام هوالتسليم". در تفسیر شرح صدر اسلامی روایت جالبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ أَنْ يَخْلُقَ لِرَبِّهِ لِسَانًا، فَإِذَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ أَنْطَقَ اللَّهُ لِسَانَهُ بِالْحَقِّ فَعَمِلَ بِهِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ تَمَّ لَهُ إِسْلَامُهُ**

بعدی از ابعاد و اثری از آثار ابن ویژگی روانی را بیان می‌نماید . این سه تعبیر عبارتند از :

- ۱- ضیق صدر
- ۲- قساوت قلب
- ۳- شرح صدر به کفر

الف : ضیق صدر

این تعبیر در ادامه آیه ۱۲۵ از سوره انعام آمده است؛ در این آیه پس از مطرح شدن شرح صدر اسلامی آمده :

وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضْلَهُ يَجْعَلِ مَدْرَهُ ضَيْقًا ۖ حَرْجًا ۖ كَانَسًا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ
کلمه " ضَيْقٌ " به معنای تنگد و کلمه " حَرْجٌ " به معنای تنگد تر از تنگد است، بنابراین معنای آیه چنین می‌شود :

کسی که خداوند بخواهد او را گمراه کند سینه‌اش را سخت تنگ می‌کند، بگونه‌ای که گویا به آسمان بالا می‌رود .

و در ادامه حدیثی که در ارتباط با تفسیر شرح صدر اسلامی از امام صادق علیه السلام نقل شد امام نیز تبیین " ضیق صدر " می‌فرماید :

وَإِذَا لَمْ يَرِدِ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ ۖ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ، وَكَانَ مَدْرَهُ ضَيْقًا ۖ وَحَرْجًا ۖ فَإِنْ جَرَى عَلَى لِسَانِهِ حَقٌّ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَيْهِ وَإِذَا لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَيْهِ لَمْ يَعْطِهِ الْعَمَلَ بِهِ . فَإِذَا اجْتَمَعَ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُوتَ وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْمُنَافِقِينَ .

و هنگامی که خداوند خیر کسی را نخواهد و او را بخود وا می‌گذارد و با این واگذاری سینه‌اش سخت تنگ می‌شود " بگونه‌ای که هیچ حقی را نمی‌تواند پذیرا باشد " و در نتیجه اگر احیاناً " حقی هم بر زبان‌ش جاری شود دلش نمی‌تواند آنرا باور کند و وقتی دلش حق را باور نکرد توفیق عمل به آنچه بر زبان جاری ساخته پیدا نمی‌کند . و هنگامی که ایمن ویژگیها تا موقع مرگ در او ادامه یافت، او نزد خداوند جز، منافقین محسوب می‌گردد .

برای توضیح آنچه در آیه کریمه و روایتی که ذکر شد

او کاملاً " موافق با حق باشد . و حکومت اسلامی نظامی است که اساس حاکمیت حق و عدل باشد ، هر قدر که حکومتی به حق نزدیکتر باشد به اسلام نزدیکتر است . بنابراین تفسیری که از اسلام در کلام امام آمده معنای شرح صدر اسلامی یا شرح صدر برای اسلام عبارتست از آ مادگی روحی انسان برای پذیرش حق . این آ مادگی مقدمه هدایت خاص الهی است ، افرادی که موانع این نوع هدایت را از خود دور کنند و شرایط آنرا فراهم سازند از این عنایت برخوردار خواهند شد و بگفته قرآن کریم

۳ فَمَنْ يَرِدْ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ مَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ

کسی را که خدا بخواهد هدایت کند به او آ مادگی پذیرش اسلام عنایت می‌نماید .

آ مادگی برای پذیرش اسلام و شرح صدر اسلامی با توضیحی که گذشت چیزی جز آ مادگی برای پذیرش حق نیست ، و این آ مادگی توأم با نور و روشن بینی و بینش ویژه‌ای است که انسان حق را حقی ببیند و باطل را باطل مشاهده می‌کند .

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ مَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ؟
آیا کسی که سینه‌اش را آ مادگی برای پذیرش اسلام داده و در نتیجه همواره با نوری الهی قدم برمی‌دارد - قابل مقایسه با کسی است که ایمن آ مادگی را ندارد و دلش را قساوت گرفته ؟!

و از آنجا که اسلام چیزی جز حق نیست ، حق عین اسلام است و اسلام عین حق، کسی که با روشن بینی الهی اسلام را ببیند و آ مادگی برای پذیرش حق داشته باشد بی‌تردید آنرا می‌پذیرد ، و بدین ترتیب شرح صدر برای حق، شرح صدر برای اسلام و شرح صدر اسلامی نامیده می‌شود .

شرح صدر کفری

سومین نوع شرح صدر که در قرآن مطرح شده است " شرح صدر کفری " است .
شرح صدر کفری و یا شرح صدر برای کفر ، نقطه مقابل شرح صدر اسلامی و به معنای آ مادگی قلب برای نپذیرفتن حق است .

قرآن کریم از آ مادگی قلب برای نپذیرفتن حق سه تعبیر دقیق و جالبی دارد که هر یک از این تعابیر

درباره ضیق آمده توجه به چند نکته ضروری است:

۱- چگونه انسان دچار ضیق صدر می‌شود؟

قرآن کریم می‌فرماید: وقتی که خداوند بخواهد کسی را گمراه کند او را مبتلا به ضیق صدر می‌نماید، بنابراین علت ابتلاء انسان به ضیق صدر از نظر قرآن تصمیم خداوند برای گمراهی اوست. امام صادق علیه السلام هم در روایتی که گذشت می‌فرماید اگر خداوند خیر کسی را نخواهد و او را بخود واگذارد او مبتلا به ضیق صدر می‌شود یعنی خیرخواهی نکردن خدا برای کسی واگذاری از سبب ضیق صدر می‌شود. از آنجا که هدایت و اضلال خداوند و نیز خیرخواهی او بر مبنای حکمت است و ریشه در اعمال انسان دارد، کارهای خلاف انسان سبب می‌شود که او نتواند از انوار هدایت الهی استضائه کند و بطور طبیعی وقتسی راه راندید گمراه شود، بنابراین خیرخواهی نکردن خداوند و اضلال او در مورد افرادی که موجبات آنرا فراهم کرده‌اند باین معنا نیست که خداوند با آنها دشمنی خاصی داشته و سعادت آنها را از ابتدا نمی‌خواسته است، یا بیش از آنچه اعمال ناشایسته آنها اقتضای کرده آنها را مجازات نموده، بلکه آنها خود سبب شده‌اند که در نظام آفرینش از مدار هدایت خارج شوند و در مدار ضلالت قرار گیرند و با قرار گرفتن در مدار ضلالت دیگر امیدی برای وصول آنها به خیر و سعادت نیست، اینست که بگفته‌ام امام خداوند چنین افرادی را می‌کند و بخواهد و می‌گذارد و با قطع عنایات الهی انسان دچار ضیق صدر می‌گردد.

۲- کسی که دچار ضیق صدر شود پذیرفتن حسرت

برای او فوق العاده سخت است.

از نظر قرآن برای کسی که مبتلا به ضیق صدر است پذیرفتن حق همانند با لارفتن به آسمان سخت و دشوار است.

همانگونه که وقتی انسان به فضا پرواز می‌کند " بدون ماسک اکسیژن " دچار تنگی نفس می‌شود و احساس می‌کند که سینه او تنگ شده و بتدریج بیهوش می‌شود و اگر این حالت ادامه پیدا کند می‌میرد،

همچنین کسی که مبتلا به ضیق صدر است، در پرواز در فضای حقایق احساس تنگی و خفگی می‌کند و نمی‌تواند حقی را که بر او عرضه می‌شود بپذیرد و در خود جفا دهد و اگر این حالت ادامه یابد مرگ معنوی انسان فرا می‌رسد.

۳- ضیق صدر تدریجاً " تحقق پیدا می‌کند.

سومین نکته که از آیه ۱۲۲ سوره انعام قابل استفاده است اینست که ضیق صدر امری تدریجی است. زیرا انسان در پرواز به فضا بتدریج دچار تنگی نفس می‌شود و هرچه اوج بگیرد بیشتر احساس تنگی سینه می‌کند تا آنجا که بیهوش شود و یا اگر این حالت ادامه یابد بمیرد، قرآن کسانی را که در برخورد با حقایق احساس تنگی سینه می‌کنند به چنین فضا نوردی تشبیه کرده است. خداوند هیچکس را با سینه تنگ و قلب بسته نیافریده است، استعداد ذاتی همه مردم در پذیرش حق یکسان است، ولی عده‌ای در نتیجه عمل ناشایسته خود بتدریج دچار کم ظرفیتی می‌شوند، گویا قرآن قلسب چنین افرادی را به ظرفی تشبیه کرده که در برخورد با مظروف خود بتدریج تنگتر و تنگتر می‌شود تا اینکه جایی برای پذیرفتن مظروف در آن باقی نمی‌ماند، عده‌ای اینگونه هستند که وقتی حق بر آنها عرضه شود ظرف دلشان جمع و تنگ می‌شود و احساس تنفر و انزجار می‌کنند، و این احساس در برخورد با حقایق بتدریج افزوده می‌شود تا آنجا که دیگر در دل جایی برای پذیرش حق نمی‌ماند و اینجاست که مرگ معنوی انسان فرا رسیده است.

ب : قساوت قلب

قساوت قلب از نظر قرآن کریم نوعی بیماری روانی است که موجب می‌شود بیمار در برابر آنچه حق و عدل است موضعگیری کند و برای پذیرش آن سرسختی نماید نقطه مقابل شرح صدر اسلامی که موجب می‌شود انسان تسلیم حق و عدل شود هر چند پذیرفتن حق بر خلاف تمایلات نفسانی او باشد.

در سوره زمر آیه ۲۲ مقایسه‌ای است میان کسی که دارای شرح صدر اسلامی است و کسی که مبتلا به

قساوت قلب است :

أقمن شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربه
فويل للقاسية قلوبهم من ذكر الله أولئك في
ضلال مبين

آیا کسی که خداوند به او شرح صدر برای پذیرش اسلام داده - مانند کسی است که به بیماری قساوت مبتلا است- پس وای بر کسانی که در نتیجه قساوت قلب دل آنها پذیرش یاد خدا را ندارد آنسان در ضلالتی آشکارند.

معنای قساوت قلب

کلمه " قساوت " و " قسوت " در لغت به معنای صلابت و سختی است ، مفردات القرآن این کلمه را اینطور معنا نموده :

القسوة غلظ القلب واصله من حجرتاس

قسوت سختی دل است و ریشه اش از سنگد سخت است در آیه ۷۴ از سوره بقره قساوت قلب و سرسختی بنی اسرائیل از پذیرش حق پس از روشن شدن آن بسا دلائل قاطع حضرت موسی علیه السلام اینگونه تبیین شده است :

ثم قست قلوبهم فهی كالحجارة أو أشد قسوة
وإن من الحجارة لَمَا يتفجر منه الأنهار وإن منها
لَمَا يشقق فيخرج منه الماء وإن منها لَمَا يهبط
من خشية الله وما الله بغافل عما تعملون.

سپس دلهای شما بعد از این جریان سخت شد ، همچون سنگ یا سختتر ، چرا که برخی از سنگها می شکافد و از آن نهرها جاری می شود و برخی از آنها شکاف برمی دارد و (قطرات) آب از آن خارج می گردد ، و برخی از خشیت خدا فرو می ریزد و خداوند از اعمال شما غافل نیست .

همانطور که ملاحظه می کنید در این آیات قساوت قلب به معنای سختی و نفوذ ناپذیری روح در برخورد با یاد خدای تبارک و تعالی است . بنابراین از نظر قرآن اگر یاد خدا و خوف و خشیت او در دل نفوذ نکند و اگر قلبی آمادگی برای پذیرش یاد خدا نداشته باشد آن قلب مبتلا به بیماری قساوت است . و در این

رابطه دو نکته قابل توجه است :

نکته اول اینکه در آیات مذکور آماده نبودن قلب برای پذیرش حق به عدم آمادگی قلب برای پذیرش یاد خدا تعبیر و تفسیر شده است .

و عبارت دیگر کلمه حق ، کلمه اسلام ، و کلمه یاد خدا دارای مفاهیمی مترادف هستند و همگی بازگو کننده يك حقیقتند . چه بگوئی دل پذیرای یاد خدا است ، چه بگوئی دل پذیرای اسلام است و چه بگوئی دل پذیرای حق است يك چیز گفته ای و این يك نکته بسیار مهم در شناخت اسلام است .

نکته دوم این است که یاد خدا برای بعضی از دلها مفید است و برای بعضی از دلها مضر ، بعضی از دلها را سخت می کند و بعضی از دلها را نرم ، به بعضی از قلبها روشنی می بخشد و به برخی از قلبها تاریکی می دهد ، برخی دلها را هدایت می کند و بعضی را گمراه می نماید .

ذکر از یکسو برای دلهایی که پذیرای حقند نور فشانی می کند ، شرح صدر و پذیرش آنها را برای حق بیشتر می کند .

الله نزل احسن الحديث كتابا " متشابها " تقشعر
منه جلودالذین یخشون ربهم بالغیب ثم تلیسن
جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله

خدا بهترین سخن را نازل فرموده ، کتابی که بخشهای مختلف آن با هم هماهنگ است . آنها که خشیت از پروردگارشان دارند از شنیدنش پوست بدنشان جمع می شود ، سپس پوستها و دلهایشان بسوی یاد خدا آرامش می یابد .

و از سوی دیگر قساوت قلب کسانی را که در برابر حق عناد می ورزند افزودن می کند ، دل آنها را سخت تر ، ظلمت آنها را بیشتر و آنها را گمراه تر می نماید .

و اذا ذکر الله وحده اشعزت قلوب الذین لا
یؤمنون بالآخرة و اذا ذکر الذین من دونه اذا
هم یستبشرون

و هنگامی که سخن از خدای یگانه می شود دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارد احساس تنفس می کنند ، و چون سخن از خدایان دیگر بمیان می آید آنها اظهار شادمانی می نمایند .

و با لآخره یاد خدا، آنچنان را آنچنان تر می‌کند:
**و نزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين
 ولا يزيد الظالمين الا خسارا**
 وما می‌فرستیم از قرآن آنچه را که شفای دل و
 رحمت الهی است برای اهل ایمان، ولی ستمگران
 را جز زیان نمی‌افزاید.

ولذا در حدیث است که " خداوند وحی کرد به داود
 علیه السلام که به ستمگران بگوید من نکنند زیرا
 بر من لازم است که یاد کنم کسی را که یاد من نکند،
 و یاد کردن من نسبت به ستمگران لعنت فرستادن
 برای آنهاست" ^۸

ج : شرح صدر کفری

سومین تعبیر قرآن کریم از آماده نبودن قلب
 برای پذیرش حق، تعبیر شرح صدر برای کفر است:

**من كفر بالله من بعد ايمانه الا من اُكْره وقلبه
 مطمئنٌ بالايمن ولكن من شرح بالكفر صدرا**^۹
فعلیهم غضب من الله ولهم عذاب عظیم

کسی که بعد از ایمان کافر شود مگر آنکه با اکراه
 کلمه کفر بر زبان جاری سازد و دلش با ایمان
 آرام باشد ولی آنها که به کفر شرح صدر یافته‌اند
 باشند خشم خدا بر آنها است و عذابی بس بزرگ
 در انتظارشان

در این آیه کریمه کفر و انکار خدا پس از اسلام و اعتراف
 به او، دو گونه تصویر شده است: انکار زبانی
 و انکار قلبی.

انکار زبانی در صورتی که قلب معترف به خدا باشد
 و منکر جبرا " و اداری به انکار شده باشد تجویز گردیده
 و انکار قلبی شدیداً " محکوم و بعنوان شرح صدر برای
 کفر از آن یاد شده است.

در تفسیر مجمع البیان جمله " من شرح بالكفر
 صدرا " " اینطور توضیح داده شده است " ای من آسغ
 قلبه للكفر وطابت نفسه به " یعنی کسی که
 دلش برای پذیرش کفر گسترش یافته و جانش از کفر
 احساس خوشی و لذت می‌نماید.

در تعبیر " شرح صدر برای کفر " دو نکته وجود دارد
 که در دو تعبیر گذشته وجود نداشت:

نکته اول امکان افزایش ظرفیت انسان برای
 پذیرش باطل، یعنی همانطور که ظرفیت انسان برای
 پذیرش حق قابل افزایش است و با افزایش این ظرفیت،
 انسان به شرح صدر اسلامی می‌رسد، همچنین ظرفیت
 انسان برای پذیرش باطل نیز قابل افزایش است و با
 افزایش این ظرفیت انسان به شرح صدر کفری نائل
 می‌آید.

نکته دوم اینکه در تعبیر " ضیق صدر " و نیز
 " قساوت قلب " تنها به عدم آمادگی قلب برای
 پذیرش حق عنایت شده، ولی در تعبیر " شرح صدر
 به کفر " آمادگی قلب برای پذیرش باطل مورد توجه
 است، و با عنایت به اینکه هر سه تعبیر بیانگر يك
 واقعیتند یعنی نقطه مقابل شرح صدر اسلامی را تبیین
 می‌کنند به این نکته می‌رسیم که آماده نبودن قلب
 برای پذیرش حق ملازم است با آمادگی آن برای
 پذیرش باطل.

بعبارت دیگر ممکن نیست که انسان بتواند نه
 حق را بپذیرد و نه باطل را، نه طرفدار حق باشد و نه
 طرفدار باطل، نه هوادار اسلام باشد نه هوادار کفر،
 نه ظرفیت برای پذیرش حق داشته باشد و نه ظرفیت
 برای پذیرش باطل. اگر ظرفیت پذیرش حق ندارد،
 قطعاً " ظرفیت پذیرش باطل دارد. و با لآخره راه میانه
 وجود ندارد، همانطور که امیرالمؤمنین علیه السلام
 می‌فرماید:

**الا من لا ينفعه الحق يضره الباطل ، ومن
 لا يستقيم به الهدى تضره الضلالة ومن لا ينفعه
 اليقين يضره الشك**^{۱۰}

آگاه باشید کسی که حق برای او سود ندهد باطل
 به از زیان رساند، و کسی که هدایت او را بس
 استقامت و اندازد ضلالت به او خسارت خواهد زد،
 و کسی که یقین برای او نافع نباشد گرفتار زیانهای
 شك خواهد شد.

و در سخنی دیگر می‌فرماید:

كيف يفصل عن الباطل من لم يميل بالحق^{۱۱}
 چطور می‌شود کسی که به حق متمل نشده از باطل
 جدا شود.

آنچه تاکنون درباره شرح صدر گفتیم مقدمه ایسن بحث بود که شرح صدر چه نقشی در مدیریت دارد و چرا مهمترین ویژگیهای مدیر چنانکه در آغاز این بحث اشاره شد شرح صدر است؟

بطور اجمال: شرح صدر چه در بعد مثبت و چه در بعد منفی، یعنی چه شرح صدر اسلامی و یا شرح صدر کفری، و شرح صدر برای پذیرش حق یا شرح صدر برای پذیرش باطل از شرایط و لوازم اجتناب ناپذیر مدیریت است. کسی می تواند سازمان و گروه و جمعیتی را اداره کند که ظرفیت فکری و روحی و شرح صدر لازم را برای مدیریت داشته باشد، و در این رابطه تفاوت نمی کند که هدف سازمان حق باشد یا باطل.

موسی برای رهبری و مدیریت شرح صدر لازم دارد، فرعون هم برای مدیریت شرح صدر لازم دارد، چیزی که هست شرح صدر موسی اسلامی است، و شرح صدر فرعون، شرح صدر کفری، لکن در مدیریت اسلامی بحث عمده ما درباره نقش شرح صدر اسلامی در مدیریت است.

برای توضیح این اجمال و تبیین رابطه شرح صدر و مدیریت لازم است آثار شرح صدر بتفصیل در ارتباط با مدیریت مورد بحث و بررسی قرار گیرد. مدیر شایسته نیازمند به صفات و ویژگیهای است که عمده آن ویژگیها یا تمام آنها از شرح صدر ریشه می گیرند.

آگاهی، سیاست، حسن خلق، قاطعیت، رفیق، تغافل، انتقادپذیری، امید و استقامت و ویژگیهای یک مدیر شایسته است و همه این صفات از آثار شرح صدر می باشند. در مقاله های بعدی رابطه شرح صدر با هوسر یک از ویژگیها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- بصیرت

در انواع مدیریتها بویژه در مدیریت جامعه، مدیر علاوه بر دانش مدیریت نیازمند به روشن بینی و بصیرت و بینشی است که او را قادر سازد در هر موقعیت نقش مقتضی را ایفا نماید.

مدیریت اقتضا می کند که مدیر گاه خشونت بخرج دهد و گاه نرمش، گاه سخت بگیرد و گاه آسان، گاه

از خود قاطعیت نشان دهد و گاه سازش، گاه فریاد بزند و گاه سکوت کند، گاه زیرکی نشان دهد و گاه تغافل و تجاهل کند، به یکی میدان بدهد و از یکی میدان را بگیرد و با لایحه باهرکس به اندازه شعور و عقل و استعدادش برخورد نماید، و بدین جهت انبیا الهی مأمور بودند که باهرکس باندازه عقلش سخن بگویند. پیامبر اسلام (ص) می فرمود:

انا معاشر الانبیا امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم^{۱۲}

ما گروه انبیا، مأموریم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوئیم.

ممکن است کسی دانش مدیریت را دارا باشد ولی بینش مدیریت نداشته باشد، بتواند کتاب مدیریت تالیف کند و در دانشگاه مدیریت تدریس نماید ولی در مقام عمل بدلیل فاقد بودن بینش مدیریت مدیر خوبی نباشد.

بینش مدیریت چیست؟

بینش مدیریت احساس ویژه ای است که شکوفائی آن انسان را به انجام دادن کار از طریق دیگران قادر می سازد و او را دارای هنر مدیریت می نماید.

نکته مهمی که در اینجا قابل بررسی است چگونگی شکوفائی استعداد مدیریت در انسان است که راه مدیریت اسلامی را از مدیریت غیر اسلامی جدا می سازد، و درست در اینجا است که به رابطه شرح صدر و مدیریت می رسیم، که راه شکوفائی احساس مدیریت اسلامی، شرح صدر اسلامی، و راه شکوفائی مدیریت غیر اسلامی شرح صدر کفری است.

شرح صدر اسلامی به انسان بینش می دهد که بر اساس معیارهای الهی، مدیر سازمان تحت مدیریت خود را بسوی اهداف تعیین شده حرکت می دهد، و شرح صدر کفری نیز به انسان بینشی می دهد که بر اساس معیارهای مادی سازمان تحت مدیریت او بسوی هدف هدایت می شود. و بدین ترتیب خط مشی سیاسی مدیریت بمفهوم اول با مدیریت بمفهوم دوم از هم جدا می شود، که اولی سیاستمداری الهی و دومی سیاستمدار بمفهوم رسمی و متداول است.

از نظر قرآن شرح صدر اسلامی موجب می‌شود که انسان به نورانیت درونی و بصیرت و بینش الهی برسد، به عبارت دیگر هنگامی که ظرفیت روانی انسان برای پذیرش حق گسترش یافت، با این گسترش حس بصیرت او تقویت می‌شود و با تقویت و شکوفایی حس بصیرت گویا چراغی در کانون جان فروزان می‌گردد که در پرتو آن انسان می‌تواند جهت گیریهای خود را در رابطه با خویش و در ارتباط با جامعه بر اساس معیارهای الهی تنظیم نماید.

افمن شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربه

آیا کسی که خداوند سینه‌اش را آماذگی بسرای پذیرش اسلام داده و در نتیجه همواره بانووری الهی قدم برمی‌دارد قابل مقایسه با کسی است که اینگونه نیست؟

همانطور که ملاحظه می‌شود در این آیه کریمه نور الهی بعنوان نتیجه شرح صدر اسلامی آمده است. یعنی وقتی انسان عملاً پذیرش حق از خود نشان داد خداوند به او نورانیت و بصیرتی عنایت می‌کند که در تشخیص حق اشتباه نکند، و چنین فردی با کسی که فاقد نور بصیرت است قابل مقایسه نیست.

بصیرت و نورانیتی که جان و اندیشه انسان در نتیجه شرح صدر و ظرفیت پذیرش حق پیدا می‌کند دونقش اصلی در تصحیح حرکت تکاملی او دارد: یکی در رابطه با خودسازی و دیگر در رابطه با برخورد های اجتماعی. آنچه در مبحث مدیریت طرح آن ضروری است مساله دوم است ولی چون این دو مساله از هم تفکیک ناپذیرند، مساله اول را نیز اجماً لا " مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بصیرت و خودسازی

آماذگی انسان برای پذیرش حق در نظام آفرینش روشن بینی ویژه‌ای را برای او ایجاد می‌کند که می‌تواند حق را آنگونه که هست ببیند، و چراغی را در کانون

جان روشن می‌نماید که این چراغ راه خودسازی رابه انسان نشان می‌دهد، راهی که حرکت در آن، او رابه فلسفه آفرینش خود و به اوج قله تکامل می‌رساند. این چراغ در مرحله‌ای از سیر تکاملی انسان به نور پر فروغی تبدیل می‌شود که نه تنها راه رسیدن به مطلوب را به انسان نشان می‌دهد بلکه او را در وصول به مقصود نیز همراهی و امداد می‌نماید و معنای هدایت موصله نیز همین است.

این نور همانست که در سخن امام علی علیه السلام در ارتباط با ویژگیهای رهروان بسوی خدا و سالکان الی الله مطرح شده است.

قد احيا عقله وامات نغمه حتى دق جليله ولطف غليظه و برق له لامع كثير البرق ، فأبان له الطريق و سلك به السبيل ۱۳۰۰

او عقل خویش زنده کرده و نفس خود را میرانده است تا آنجا که ستبرهای بدنش تبدیل به نازکی و خشونت‌های روحش تبدیل به نرمی شده است، و برق پرنوری بر قلب او جهبیده و راهرا بر او روشن و او رابه رهروی سوق داده است.

سلوك بسوی خدا، و حرکت بسوی کمال مطلق جز با جهاد اکبر و مبارزه مداوم با تمایلات نفسانی در راه حاکمیت عقل در همه ابعاد زندگی ممکن نیست، هرچه انسان در این جهاد قدرت و توانایی بیشتری از خود نشان دهد بهتر می‌تواند خود را به قله کمال نزدیک کند، و در نبرد عقل و نفس هرچه عقل زمام امور انسان را بیشتر در کف داشته باشد انسانیت انسان کاملتر می‌شود تا آنجا که به تعبیر امام نفس می‌میرد و عقل حاکم مطلق می‌گردد و این نقطه اوج شرح صدر اسلامی و آماذگی برای پیاده کردن حق بطور مطلق در زندگی است، و در اینجا است که نوری پر فروغ و بگفته امام " لامع كثير البرق " کانون جان را روشن می‌کند، و این نور هم راه رسیدن به کمال مطلق را بطور کامل بسرای سالک مشخص می‌کند و هم او را در این راه همراهی می‌نماید تا به منزل سلامت و بارانداز اقامت " فی مقصد صدق عند عليك مقصد " برسد.

بصیرت و مدیریت

نور بصیرت و بینشی که در نتیجه شرح صدر اسلامی

برای انسان حاصل می‌شود علاوه بر اینکه در خودسازی چنانکه اشاره شده نقش اساسی دارد، در تصحیح برخوردهای اجتماعی انسان نیز فوق‌العاده موثر است و لذا می‌تواند در مدیریت جامعه نقش تعیین کننده‌ای را ایفا نماید.

قرآن کریم تصریح می‌کند که انسان در نتیجه ایمان و تقوا می‌تواند به نورانیت و بینشی برسد کسه حرکت اجتماعی او را تصحیح نماید:

يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وامنوا بربولهم يوتكم
كفلا من رحمته يجعل لكم نورا^{۱۴} تمشون به

ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای خدا پیشه کنید و به فرستاده او ایمان بیاورید تا خداوند دوباره از رحمت خود به شما عنایت کند و برای شما نوری قرار دهد که در پرتو آن حرکت کنید.

او من‌کان میتا "فاحییناه و جعلنا لنورا یمشی به فی
الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها؟^{۱۵}

آیا کسی که مرده بود سپس او را زنده کردیم و نوری بر او قرار دادیم که با آن در میان مردم حرکت کند همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد؟

این نور به انسان بینش اجتماعی می‌دهد که بسا افراد مختلف و گروه‌های گوناگون و حوادث و پیش آمدهای رنگارنگ چگونه برخورد کند و راه رهبری و مدیریت صحیح را ارائه می‌نماید و لذا همه پیامبران الهی در عرقه از خداوند شرح صدر و نور بصیرت می‌خواستند.

در تفسیر در المنثور از امیرالمومنین علی‌سه السلام نقل شده که پیامبر اسلام فرمود:

اکثر دعائی ودعاء الانبیاء قبلی بعرفة.....

اللهم اجعل فی سمعی نورا" ، و فی بصری نورا"
و فی قلبی نورا" اللهم اشرح لی صدری ویسر
لی امری.....^{۱۶}

بیشتر دعای من و دعای پیامبران پیش از من در عرفه این دعا بود... خدا در قوه شنوایی من نور قرارده، و در قوه بینا یم نور عنایت کن و دلم را نورانی کن، خدایا شرح صدر بمن ده و کارم را آسان کن.

امام چهارم زین‌العابدین علیه السلام نیز در دعای بیست و یکم از صحیفه سجادیه چنین می‌فرماید:
و هب لی نورا" امشی به فی الناس و اهتدی
به فی الظلمات

خدایا نوری بمن عنایت کن که در پرتو آن در جامعه حرکت کنم و با آن در تاریکی‌پاراه یابم.
امام علی علیه السلام پس از واقعه نهروان، جنگی که جمع کثیری از مقدسین بی بصیرت را از دم تیغ گذراند درباره استخائنه خود در موضعگیری‌های سیاسی و برخوردها و مدیریت جامعه از نور بصیرت در بخشی از سخنانش چنین می‌فرماید:

فممت بالامر حین قتلوا و تطلعت حیثین
تقبعوا ، و نطقت حیت تعتعا ، و مضیت بنور
الله حین وقفوا^{۱۷}

من برای یاری اسلام هنگامی قیام کردم که آنان سست شدند، و خود را آشکار نمودن آنگاه کسه آنان سر درگریبان کردند، و سخن گفتم وقتی آنان جرات حرف زدن نداشتند، و با نور الهی حرکت کردم هنگامی که آنان توقف نمودند.
به امید اینکه این اسوه انسانیت الگوی زندگی و برخوردهای اجتماعی و مدیریت‌ها باشد و ازین چراغ فروزان هدایت بیش از پیش استضاءه نمائیم.



-
- ۱- میزان الحکمہ جلد ۴ باب ۱۸۷۶
 - ۲- میزان الحکمہ جلد ۳ صفحہ ۴۷۱ باب ۸۹۵
 - ۳- انعام ۱۲۵
 - ۴- زمر ۲۲
 - ۵- زمر ۲۳
 - ۶- زمر ۴۴
 - ۷- اسراء
 - ۸- میزان الحکمہ جلد ۵ حدیث ۱۱۱۴۴
 - ۹- نحل ۱۰۶
 - ۱۰- میزان الحکمہ حدیث ۴۱۲۵
 - ۱۱- میزان الحکمہ حدیث ۱۷۴۳
 - ۱۲- میزان الحکمہ حدیث ۱۹۲۱۶
 - ۱۳- نہج البلاغہ صبحی صالح خطبہ ۲۲۰
 - ۱۴- سورہ حدید آیہ ۲۸
 - ۱۵- سورہ انعام آیہ ۱۲۲
 - ۱۶- میزان الحکمہ جلد ۹ حدیث ۲۰۵۲۵



